

اتفاق ساده

درس دوازدهم

املا و دانش زبانی

۱ کلمه‌هایی را که آخر آن‌ها صدای / ه / است در متن درس پیدا کنید و بنویسید.

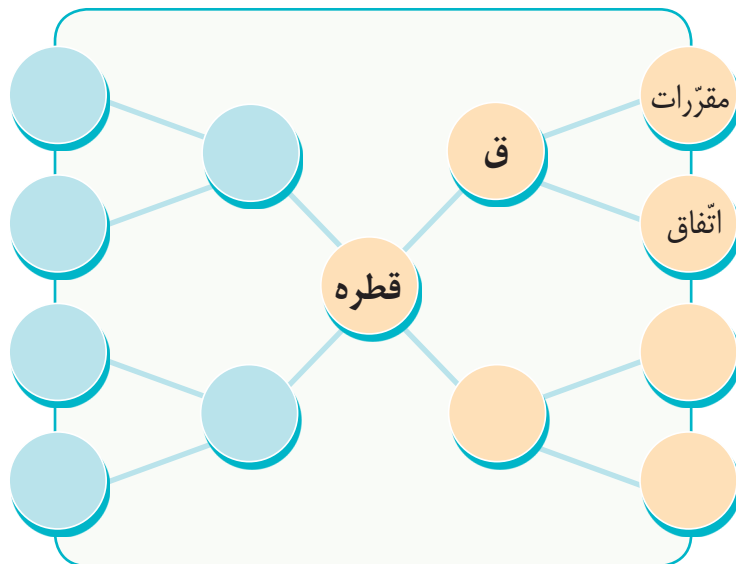
۲ با توجه به متن درس، کلمه‌های دو نقطه‌ای را پیدا کنید و بنویسید.

۳ نمودار جمله‌های زیر را رسم کنید.

حکیم دانا اندیشید.	معلم مهربانم خندید.	دختر کوچولو خوابید.



۱ ابتدا، حروف کلمه‌ی نوشته شده را جدا کنید، سپس مانند نمونه برای هر حرف دو کلمه بنویسید.



۲ پانزده کلمه‌ی جدید که در کتاب مطالعات اجتماعی خوانده‌اید، بنویسید.







۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

۲ در هر ستون به جای حرف اول، دوم و سوم کلمه‌ی «موش» یک حرف جدید بنویس تا کلمه‌های معنی‌داری ساخته شود.



م	و	ش	موش
.....	و		
.....	و		
.....	و		
.....	و		
.....	و		

م	و	ش	موش
.....		ش	
.....		ش	
.....		ش	
.....		ش	
.....		ش	

م	و	ش	موش
.....	و	ش	
.....	و	ش	
.....	و	ش	
.....	و	ش	
.....	و	ش	



داستان زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

یکی از غلامان امیر نوح سامانی سراسیمه نزد بوعلی سینا آمد و گفت: «امیر در حال مرگ است. پزشکان بسیاری برای او آورده‌اند؛ **اما** آن‌ها نتوانستند او را درمان کنند. اکنون برای درمان **او** شما را احضار کرده‌اند.» بوعلی به سرعت خود را به بالین بیمار رساند و پس از معاینه او دستور داد داروهایی تهیه کنند و خود، شب و روز در کنار بستر ماند. دوازده روز گذشت و معالجات همچنان ادامه داشت تا آنکه امیر سلامت خود را به دست آورد و اندک اندک از بستر برخاست. یک روز امیر رو به بوعلی کرد و گفت: «تو زندگی‌ام را به من بازگرداندی، هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم.» بوعلی گفت: «من به مال و ثروت علاقه‌ای ندارم فقط از شما می‌خواهم اجازه‌ی ورود به کتابخانه‌ی دربار و استفاده از آن را به من بدهید.» امیر با تعجب پرسید: «فقط همین!» بوعلی گفت: «برای من استفاده از کتابخانه از همه‌ی ثروت‌های دنیا بالاتر است.»

۱ کلمه‌ی «**او**» در سطر سوم به چه کسی اشاره دارد؟

۲ چرا نویسنده در سطر دوم کلمه‌ی «**اما**» را به کار برده است؟

۳ چرا نویسنده در سطر چهارم «**و**» را به کار برده است؟

۴ این داستان دو پیام مهم داشت. آن دو پیام چه بود؟

۵ به نظر شما بهترین عنوان برای این داستان چیست؟ چرا؟



متن زیر را بخوانید.

روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت‌وگو می‌کردند. صحبت از این بود که هر یک بهتر نقاشی کرد، بماند و بقیه، دست از نقاشی بردارند و بروند. آن‌ها تصمیم گرفتند خورشید جهان افروز را به داوری انتخاب کنند. خورشید پذیرفت که بین آنان داوری کند. چهار هنرمند، شروع به کار کردند. اول، بهار قلم به دست گرفت. نخست دستی به شاخه‌های درختان هلو، بادام، سیب و درختان دیگر برد و بر آن‌ها گردنبندهایی از گل‌های صورتی آویخت. در جنگل با رنگ نیلی، گودال‌های کوچک و بزرگ درست کرد و در اطراف این گودال‌ها گل‌های نرگس و بنفشه را پراکند. حشرات گوناگون، زنبورهای عسل و پروانه‌ها را روی گل‌ها و پرندگان را در دشت‌ها و جنگل‌ها در حال پرواز نشان داد. بلبل را روی شاخه، خرگوش را میان جنگل و غوک را در برکه نشانید.

دومین نقاش یعنی تابستان گرم، دست به کار شد. تابستان با رنگ سبز تیره، سراسر جنگل را رنگ آمیزی کرد. کنار جنگل را با بوته‌های انبوه تمشک زینت داد. بر شاخه‌های درختان میوه، آفت‌در سب گلگون و گلابی و میوه‌های دیگر آویخت که شاخه‌ها تاب نیاوردند و به سوی زمین خم شدند. نقاش سوم، پاییز، برای کار خود، رنگ‌های آتشین انتخاب کرد و اول به سراغ جنگل رفت. بعضی از درختان را با رنگ زرد لیمویی پوشانید، برخی را به رنگ ارغوانی و بعضی دیگر را به رنگ قرمز روشن درآورد. به رنگ کاج‌ها و سروها و صنوبرها دست نزد. با خود گفت: «بگذار اینها همان طور که هستند، باقی بمانند.» و این بود که کاج‌ها و سروها و صنوبرها به همان رنگ سبز تیره باقی ماندند.

آن‌گاه زمستان، قلم به دست گرفت. او در یک روز، تمام سطح زمین را به رنگ سفید درآورد. بر تن کوه‌ها و دشت‌ها، لباس سفید پوشانید. سطح رودخانه‌ها را با قشر نازکی از یخ، براق کرد. روی صنوبرها و کاج‌ها پوشش سنگینی از برف پوشانید. روی برف‌ها نقش و نگارها و جای پاهای گوناگون، نقاشی کرد: جای پای خرگوش، کبک، و آن دورها جای پای گرگ.



🌸 موضوع بندهای دوم تا پنجم را بنویسید.

بند دوم:

بند سوم:

بند چهارم:

بند پنجم:

🌸 حالا به موضوع بند اوّل فکر کنید. موضوع بند اوّل کلیّ تر است و فضای حاکم بر متن را نشان می‌دهد. این بند در ابتدای نوشته می‌آید و «**بند مقدّمه**» نامیده می‌شود.